رهایی از التهاب

پژوهشی دربارۀ نقش «صبر» در کاهش ناملایمات زندگی

**محمّد جودکی**

چکیده:

زندگى انسان در اين عالم با سختی‌ در هم پیچیده و تنیده شده است ناگزیر، باید وجود آنها را پذیرفت. در این میان، خوشی‌ها و ناخوشی‌ها، بازتاب قرار گرفتن انسان در وضعیت‌های دوگانه‌ای است که هر یک، ثمرات و تبعاتی را به همراه دارند. از این رو تبعاتی که در وضعیت‌های ناخوشایند، دامنگیرِ انسان می شوند، بسیار ملموس‌تر و تأثیر گذارترند. نکتۀ قابل توجّه در این زمینه، وجود فشارهای روانیِ ناشی از سختی‌هاست که به‌عنوان عامل افزایندۀ دردها، نقش مؤثّری در گسترش دامنۀ گرفتاری‌ها دارد. همین امر، خود، ضرورت استفاده از عامل یا عواملی که بتوانند در جهت عکسِ افزایش فشارهای روانی عمل کنند، آشکارتر می‌سازد. از سویی در زندگی ایمانی ـ که به برکت دین، حاصل می‌شود ـ، وجود سختی‌ها به‌گونه‌ای دیگر تفسیر می‌شود، به‌گونه‌ای که نه تنها موجب نومیدی و ایجاد بحران روحی نمی‌شوند، بلکه فرصتی برای رشد و تعالی انسان‌اند. در این میان، صبر به‌عنوان راهکار و نسخۀ دین در مواجهه با مصائب زندگی، توصیه شده است ؛ نسخه‌ای که به دليل کارکردهایش، عاملی باز دارنده است و کاهش فشارهای روانی را به همراه خواهد داشت.

**کلید واژه‌ها**: صبر، بی‌تابی، موقعیت‌های دوگانه، مصائب، فشارهای روانی، ایمان، امتحان و ابتلا.

مقدمه

در روایات معصومان، رابطۀ خاصّی میان صبر و ایمان دیده می شود.[[1]](#footnote-2) رسول خدا، صبر را در جایی، همۀ ایمان، و در جایی دیگر، نیمی از ایمان، معرّفی می‌فرماید.[[2]](#footnote-3) امام علی نیز، صبر را نتیجه و ثمرۀ ایمان دانسته است.[[3]](#footnote-4) همچنین، صبر بر مصیبت را از جمله فضائلی به شمار آورده که حقیقتِ ایمان را به انسان می‌چشاند[[4]](#footnote-5) و یا این تعبیر ایشان که رابطۀ میان آن دو را به اوج استحکام خود می‌رساند:

الصَّبْرُ مِنْ الإیمانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِن الجَسَدِ.

صبر برای ایمان، به‌منزلۀ سر برای بدن است( *الخصال*: ج1 ص315 ح95 ؛ *دعائم* *الإسلام*: ج1 ص223).

به نظر می‌رسد این رابطۀ محکم، مربوط به بحث ایمانِ عملی نهفته در دلِ صبر است. ادّعای ایمان، زمانی اثبات می‌شود که به محک امتحان، درآمده باشد و قطعاً، یکی از بهترین معیارهای حضور عملی ایمان در زندگی، صبر در گرفتاری‌هاست[[5]](#footnote-6). مؤیّد این مطلب، فرمموده پیامبر است که شکایت نکردن از پروردگار را یکی از نشانه‌های شکیبایان برشمرده است؛

عَلامَةُ الصّابِرِ فی ثلاثٍ: ... أن لا یشکوَ منْ ربِّهِ تعالیٰ ... و إذا شکیٰ من ربِّهِ عزَّوجلَّ فقد عصاهُ.

نشانۀ شخص شکیبا، در سه چیز است: این‌که از پروردگار خود، شکایت ننماید... و هرگاه از پروردگار خود، شِکوه نماید، در حقیقت او را نافرمانی کرده است (*علل الشرایع*: ج2 ص498 ح1).

زیرا گِلایه و شِکوۀِ بنده از مقدّرات، نه تنها مصداق بارز عدم باور به سلطان مقتدر عالم است، که نقطۀ مقابل تسلیم شدن در برابر خواست و ارادۀ اوست. گلایه نکردن از قسمت و تقدیر، جز از ایمان راسخ برنمی‌خیزد.

موقعیت‌های دوگانۀ زندگی

انسان، بنا به این ویژگی‌های خاص روحی- روانی خود که در قرآن کریم، آمده است:

‌              (معارج: آیات 19-21) ؛ به راستی انسان سخت آزمند‍ ]بی تاب[ خلق شده است، چون صدمه‌ای به او رسد، عجز و لابه کند و چون خیری به او رسد بخل ورزد.

در طول زندگی، رویارویی وی با مسائل مختلف، حالات خوشایند و ناخوشایندی را برایش به بار می‌آورد. امام علی با جمله‌ای کوتاه، اما پرمحتوا، این واقعیت را که دنیا همیشه به کام انسان نیست، به مخاطب خود، گوشزد می‌فرماید:

الدَّهر، یومانِ فَیومٌ لک و یومٌ علیک.

روزگار، دو روز است: روزی به سود توست و روزی به زیانت ( *نهج البلاغة*: حکمت 396 ؛ *الارشاد*: ج1 ص300).

پس ناکامی‌ها را باید بخشی از زندگی دانست و وجود سختی‌ها و تلخی‌ها را پذیرفت. این موضوع، علاوه بر ‌آیات قرآن[[6]](#footnote-7)، در فرمایش امام باقر نیزآمده است:

 العَبْدُ بینَ ثلاثةٍ: بَلاءٍ و قضاءٍ و نعمةٍ.

 بنده، میان سه چیز قرار دارد: گرفتاری، حکم خدا، و نعمت ( *الخصال*: ج1 ص86 ح17).

 از طرفی، واکنش طبیعی انسان با آن روحیه، در برابر وضعیت‌هایی چون«یومٌ لک و یومٌ علیک»، در صورت نبودِ عاملی بازدارنده و تعدیل کننده، «جَزُوعا» و «منوعاً»ً خواهد بود. امام علی، در ادامه فرمایش خود، بعد از بیان دو حالت مختلف روزگار، به نحوۀ برخورد کننده با آنها می‌پردازد:

فَإِذا کانَ لکَ فَلا تَبْطَرْ وَ إِذا کانَ علیکَ فَلا تَحْزَنْ فَبِکلَیهما سَتُخْبَرْ.

چون [روزگار] به سود تو باشد، سرکشی مکن، و چون به زیانت گردد، اندوه نبر که در هر دو، آزمایش می شوی ( *نهج البلاغة*: حکمت 396 ؛ *الارشاد*: ج1 ص300).

یعنی اگر در روزگار خوشِ خود، سرکشی کنی و یا در روزگار ناخوشِ خود، اندوهگین گردی، به بیراهه رفته‌ای. در چنین مواقعی، از جمله آسیب‌های بر سر دو راهی یا همان وضعیت‌های دو‌گانۀ زندگی قرار گرفتن، قدم نهادن، در مسیری از راه یا بیراهه است که انتخاب و ورود به هر یک از آن دو، نتیجه و ثمره‌ای کاملاً معکوس و متفاوت از دیگری خواهد داشت. وجود چنین آسیبی، لازم می‌نماید تا فرد به هنگام مواجهه با چنین موقعیت‌هایی در صدد کنترل رفتار طبیعی خود برآید.

صبر، عامل باز دارنده

صبر، با توجّه به شامل بودن ویژگی‌هایی که در ادامه ارائه خواهد شد، می‌تواند به عنوان عاملی آسیب‌زُدا، چه در وضعیت خوشایند (نعمةٍ ـ یومٌ لک) و چه در وضعیت ناخوشایند (بلاءٍ ـ یومٌ علیک)، نقش همان عامل تعدیل کننده را داشته باشد. پس اگر صبر، به عنوان راهکار دین، به ویژه در ناملایمات زندگی،[[7]](#footnote-8) بر دو گونه معرّفی شده، خود ناظر به همین وضعیت‌های دو گانه است:

الصبرُ صبرانِ: صَبْرٌ علی ما تَکْرَهُ و صَبْرٌ عمّا تُحِبُّ.

صبر، بر دو گونه است؛ صبر بر چیزی که اکراه داری [و نمی پسندی] و صبر از آنچه دوست داری [و می پسندی] ( *نهج البلاغة*: حکمت 55 ؛ *وسائل الشیعة*: ج15 ص 238 ح 20376).

دربارۀ نقش مؤثّری که صبر می‌تواند درکاهش ناملایمات ایفا نماید، از میان دریای کرانه ناپیدای معارف اهل بیت تنها به یک جرعه بسنده می شود و از میان سخنان هدایتگر ایشان، تنها به سخنی از امام صادق، آن هم سخنی که با بیان رابطۀ صبر و کاهش ناملایمات، تنها به بُعد آسیب‌زدایی و تعدیل‌کنندگی صبر در وضعیت‌های ناخوشایند اشاره دارد، کفایت می‌گردد که امام در آن، فرموده است:

لَمْ یُسْتَنْقَصْ مِنْ مَکْرُوهٍ بِمِثْلِ الْصَّبْرِ.

هیچ چیزی همچون صبر، از امور ناخویشایند نمی‌کاهد ( *تحف العقول*: ص 363).

 آنچه مقصود و منظور این پژوهش است، شناسایی چرایی و چگونگی رابطۀ بین صبر و کاهش ناملایمات است که امام بدان اشاره فرموده است و به عبارتی، شناسایی چیزی که فقدانش در زندگی بسیاری از ما کاملاً احساس می‌شود. به جرئت می‌توان گفت: هر کس آن رابطه را به عنوان حلقۀ مفقودۀ مسیر زندگی خویش در رویارویی با مشکلات بیابد، نه تنها نگرش او نسبت به نوسانات زندگی معقول‌تر می شود، بلکه به جهان‌بینی‌اش معنای زیباتری می‌بخشید.

پیامد عدم حضور صبر

نظر به این‌که در تبیین مفاهیم دینی به معنای دقیقی از آنها نیازمندیم و در این باره، بررسی واژگان مقابل و متضادشان، بسیار راه‌گشاست، بنابراین، ابتدا با استفاده از معنای لغوی «جزَع»، که نقطه مقابل «صبر» است ( *تاج العروس*: ج11ص 64)، به بررسی معنای لغوی آنها می‌پردازیم تا بستر لازم جهت تبیین مفهوم دینی صبر، فراهم آید. در نهایت، جهت تبیین و تحلیل موضوع، مجموعه‌ روایات مربوط به هر دو واژه، مورد تأمّل و مقایسه قرار می‌گیرد، ضمن این‌که با بررسی پیامد نقطۀ مقابل صبر، یعنی جَزَع، پیامد عدم حضور صبر، آشکارتر می‌گردد.

در بارۀ جَزَع آورده‌اند:

و هو انقِطاعُ المُنَّةِ من حَمْلِ ما نَزَلَ. هُوَ الضَّعْفُ عمّا نَزَلَ به. وَ قالَ جَمَاعَةٌ: هُوَ الحُزْنُ. وَ قیلَ: هُوَ أََشَدُّ الحُزنِ الَّذی یَمْنَعُ الإنَسانَ وَ یَصْرِفُهُ عمّا هو بِصَدَدهِ، و یَقْطَعُه عَنْه، وَ أصْلُهُ القَطْعُ (همان).

همان‌طور که از نظر گذشت، جَزَع، یعنی ناتوانی از تحمّل پیشامد. ضعف نسبت به مصیبتی است که انسان، دچارش شده؛ حزن و اندوه. نهایت حزن و اندوهی است که انسان را مستأصل نموده و او را از آنچه پیش‌ِ روی اوست، باز دارد و مایۀ جدایی بین آن دو ‌گردد.

و در روایات، جَزَع، بدین معنا آمده است:

إنَّ الجَزَعَ علی المُصیبَةِ أن یعملَ شَیئاً لم یکن یعمَلُهُ أو یترُک شَیئاً کان یعمَلُهُ .

همانا بی‌تابی کردن بر مصیبت، این است که فرد، کاری را انجام دهد که انجام نمی‌داده و یا چیزی را که انجام می‌داده است، ترک کند ( *تنبیه الخواطر*: ج1 ص16).

پس جزع، با توجّه به معنای لغوی و روایی، حالتی است آمیخته به ناتوانی و اندوه که در اثر شدّت مصیبت، بر فرد عارض می شود و موجب بر هم خوردن تعادل فکری و روحی وی می‌گردد، به‌طوری‌که دیگر نمی تواند سیری طبیعی و منطقی در برخورد با پیشامدهای ناگوار، داشته باشد.

این تعریف، که در بیشتر روایات نمودار است، با بخش پایانی معنای لغوی، انطباق بیشتری پیدا می‌کند، آن جا که جَزَع، مایۀ قطع و جدایی فرد و به وجود آمدن مشکلاتی پیشِ روی او دانسته شده؛ زیرا در این حالت، گویی فرد کاملاً با مسئله، بیگانه است و در برخورد با آن، عملی معکوس و خلافِ روش عقلایی انجام می‌دهد، بدین معنا که دست به کاری می‌زند که نباید آن را انجام دهد و عملی را ترک می‌کند که نباید آن را ترک می‌کرد. لذا آیین مقدّس اسلام، به‌شدّت از گرفتار شدن در ورطۀ بی‌تابی و جزع، نهی فرموده و قاعدتاً در پی هر نهیی از سوی شارع مقدّس، می‌باید در پیِ روشن نمودن جوانب منفی آن برآمد. جزع، نه تنها در لغت، که بر اساس روایات، به لحاظ عملکرد نیز در تقابل با صبر قرار دارد:

الجَزَعُ عِندَ المصیبةِ یزِیدُها وَ الصَّبرُ علیها یبِیدُها.

بی‌تابی، مصیبت را زیاد می‌کند و شکیبایی، اندوه مصیبت را از میان می برد ( *غررالحکم و دررالکلم*: ح 5626).

بنا بر روایات، جزع، عاملی است که سختی مصیبت را دو‌چندان می‌کند:

 المصیبَةُ واحِدَةٌ، وَ إنْ جَزِعتَ صارَتِ اثنَتَینِ.

مصیبت، یکی است. اگر بی‌تابی کنی، دوتا خواهد شد (همان: ح 5624).

از طرفی، عملکرد آن نیز در جهت گسترش گرفتاری‌هاست: «الجَزَعُ عِندَ المصیبةِ یزِیدُها». بر این اساس، بی‌تابی و جزع، عامل افزایندۀ مشکلات و به تبعِ آن، عامل افزایندۀ فشارهای روانی است، حال آن‌که ما به هنگام سختی‌ها، نیازمند عاملی هستیم تا با حضور آن، فشارهای روانی حاصل از سختی‌ها کاهش یابد. کلام امام علی در تحلیل چرایی افزایش فشارهای روانی توسّط جزع، قابل توجّه و تأمل است که:

إیّاک والجَزَع! فإنّهُ یقطَعُ الأملَ، و یضعِفُ العملَ، و یورِثُ الهمَّ.

از بی‌تابی کردن بپرهیز، چراکه قطع امید می‌کند و کار را به ضعف می‌کشاند و اندوه به بار می‌آورد (*دعائم الإسلام*: ج1 ص223).

ایشان، برای پرهیز از بی‌تابی، سه پیامد آن را متذکر می شود؛ اوّل، نومیدی؛ دوم، ناتوانی؛ و سوم، ایجاد غم و اندوه. ارتباط این سه حالت، به گونه ای است که در طول هم قرار گرفته‌اند، با اضافه شدن هر یک به مورد قبلی، مشکلی بر مشکلات دیگر، افزوده می‌گردد. دربخش دیگری از همین روایت‌، امام علی با ذکر این نکته که مصیبت‌ها از دو حال خارج نیستند، ارتباط حالات سه‌گانۀ یاد شده را، که چگونگیِ افزایش فشارهای روانی توسّط جزع را نشان می‌دهند، روشن‌تر می نماید:

و اعْلمْ أنَّ المَخْرَجَ فی أمرَینِ : ما کانتْ فیه حیلَةٌ فالاحْتیال، و ما لِم تکنْ فیه حیلةٌ فالاصْطِبارُ.

بدان که دو راه نجات، بیشتر نیست: یا مشکلی چاره دارد که باید چاره‌اندیشی کرد و یا چاره ندارد که در آن صورت، باید شکیبایی کرد (*دعائم الإسلام*: ج1 ص223)**.**

حالت اوّل، در صورت بروز مشکلات، آن است که چاره‌ای برای بر طرف کردن آنها وجود دارد؛ امّا اگر فرد به جای چاره‌اندیشی با ناشکیبی، مستأصل شود و با از دست دادن فرصت تدبیر، راه نجات را بر خود، تنگ‌تر ‌نماید. در مواجهه با مصائب، چاقوی تدبیر وی کندتر می‌شود و در مقابل آنها، عملاً ناتوان خواهد شد.

حالت دوم، آن است که راهی برای برطرف کردن مشکلات، وجود ندارد که در این صورت، بی‌تابی، موجب قطع کامل امید می‌شود و دیگر هیچ دستاویزی برای چنگ زدن و پناه بردن برای کاستن از بار سنگین مشکلات ناشی از مصیبت، باقی نمی‌ماند. این امر، خود به پس‌لرزه‌های بعد از زلزله می‌مانَد که تلخی فاجعه را امتداد می‌بخشد. آشکار است که وقتی کسی نومید گردید، انگیزه‌ای برای کار و تلاش نخواهد داشت و با استفاده نکردن از توانایی‌های موجود، در چنین شرایطی، یقیناً ناتوان‌تر خواهد بود. به طور حتم، وجود هر دو مورد، یعنی «نومیدی» و «ناتوانی»، به ویژه در وضعیت‌های شکننده، جز ایجاد غم و اندوه و ازدیاد آن، نتیجه‌ای ندارند. از طرفی، کم‌صبری و بی‌طاقتی در روایتی منسوب به امام علی، در زمرۀ سه خصلتی قرار گرفته‌اند که موجب دوری و پراکندگی دوستان و نزدیکان می‌شوند:

إیّاک و... قِلَّةَ الصَّبْرِ؛ فَإنّهُ لا یَستقیمُ لکَ علی هذة الْخِصالِ الثَّلاث صاحبٌ و لا یَزالُ لکَ عَلیها من النّاسِ مُجانبٌ.

از ... کمی صبر بپرهیز؛ زیرا براساس این خصلت‌های سه‌گانه، نه ]دوست و[ همدمی برای تو برجا می‌ماند، و نه از میان مردم، برای تو همنشینی (*الخصال*: ج1 ص147 ح 178).

پیداست که در شرایط ناگوار، ناشکیبایی و بی‌حوصلگی، اغلب مایۀ بروز رفتارهای غیرمنطقی و پرخاش‌جویانه‌ می‌شود که خاطر اطرافیان را مکدَّر نموده، موجب پراکندگی ایشان می‌گردد. حال آن که حضور آنان، موجب دل‌گرمی و تسلاّیٰ خاطر است و بی‌قراری و پریشانی را تا حدود بسیاری فروکش می‌کند. پس با نبودِ ایشان، بر حجم غم و اندوه مصیبت‌زده، افزون می‌شود که خود، دقیقاً در جهت افزایش فشارهای روانی است.

از دیگر آفات جزع، با توجّه به معنای روایی آن، این است که انسان با ناشکیبایی، از مسیر اعتدال خارج می‌شود و گاه تصمیمی نادرست اتخاذ می‌کند که خود، گسترش دامنۀ گرفتاری را در پی خواهد داشت. به هر حال، سختی‌ها هر چند تلخ و طاقت‌ فرسا باشند، در گذر زمان، هضم شده، رنگ می‌بازند. لذا پس از برطرف شدن آنها، فرد به خود آمده، پشیمان می‌گردد و نسبت به تصمیمات عجولانه و نا به جا، خود را سرزنش می‌کند. هر چند نتیجۀ حاصل از تصمیمات عجولانه، در بسیاری از موارد، غیر قابل جبران و بازگشت خواهد بود.

 از همۀ تبعات منفی جزع بدتر، محروم شدن از پاداش الهی است که در مقابل صبر بر مصیبت، انسان را بِدان وعده داده‌اند:

إنَّ الجَزَعَ یُحْبِطُ الأجْرَ.

بدون شک، بی‌تابی، ]اجر و[ پاداش را ضایع می‌کند (*غررالحکم و دررالکلم*: ص 262 ح 5627).

این مطلب، نشان می‌دهد که جزع، امری کاملاً بی‌فایده و ثمرسوز است. امام کاظم، در این خصوص می‌فرماید:

إلَّا تَصْبِرْ یُنْفِذِ اللهُ مَقادیرَهُ راضِیاً کُنْتَ اُمْ کارِهاً.

اگر صبر نکنی، خداوند، مقدّرات خود را انجام می‌دهد، خواه خشنود باشی و خواه ناراضی ( *الکافی*: ج2 ص 90 ح10).

پس جزع، هم خود، تباهی است و هم، مایۀ تباهی اجری است که خدا، وعدۀ پرداختِ بدونِ حساب آن را داده است:

إِنَّمَا یوَفَّی الصَّبرُونَ أَجْرَهُم بِغَیرِ حَسَابٍ.شکیبایان، پاداش خود را بی‌حساب و به‌تمام، در خواهند یافت (زمر: آیۀ 10)

انسان باید بپذیرد که در نظام عظیم و پیچیدۀ خلقت، ذرّه‌ای ناچیز است و بس، و اگر فضل و رحمت پروردگارش نباشد، دیگر هیچ دستاویزی برایش باقی نخواهد ماند. بنا بر این، نباید نارضایتی از قسمت و تقدیر را با پیوند معنوی خود و ربّ العالمین ـ که یکی از ثمراتِ در تنگنا قرار گرفتن است و نجواهای شبانه و صبحگاهی و دعای دردمندانه و برخاسته از احتیاج شدید، آن را آفریده‌اند ـ، جایگزین نماید؛ بلکه در چنین صحنه‌هایی می‌باید متوجّه خالق هستی گشته، باور داشته باشد که او بر هر چیزی، قادر و تواناست و بر خود، واجب نموده است که اهل ایمان را نجات دهد:

‌‌‌   ‌

بر ماست که مؤمنان را نجات دهیم (یونس: آیۀ 103).

هر یک از این تبعات، خود به تنهایی کافی است تا انسان، علاوه بر رنج مصیبت، در غمی مضاعف فرو رود، حال آن که با صبر، می‌توان از همه آن تبعات، در امان بود.

بحث صبر

آنچه تاکنون ارائه گردید، گویای نقش منفی جزع یا همان عدم حضور صبر در زندگی بود. اینک در ادامه، با بررسی و تبیین مفهوم دینی صبر، منطق دین در معرّفی آن به عنوان نسخۀ مقابله با ناملایمات -که در روایات به صراحت بدان توصیه شده-، آشکارتر می‌گردد:

العَبْدُ بَینَ ثلاثةٍ ؛ بلاءٍ و قضاءٍ و نعمةٍ ... فَعَلیه فی البلاءِ مِن الله الصَّبْرُ فریضَةٌ.

بنده، بین سه چیز قرار دارد: گرفتاری، قضا و قدر، و نعمت... پس بر بنده واجب است در بلایی که از جانب خدا برایش رقم زده شده است، صبر پیشه کند ( *الخصال*: ج1 ص86 ح17).

 در این روایت، صبر بر بندۀ مصیبت زده، واجب گشته و در روایتی دیگر، امام صادق ما را ملزم نموده تا در برابر هر بلایی صبر کنیم:

إصْبِرْ نَفْسَک عِنْدَ کُلِّ بَلِیَّةٍ.

به وقت هر بلایی، نفس خود را به صبر وا دار ( *تحف العقول*: ص 361 ؛ *التمحیص*: ص60 ح 127).

اگر چه این روایات، همگی ناظر به نقش مثبت صبر در کاهش ناملایمات و مصونیت از تبعات منفی عدم حضور صبر در موقعیت‌های ناخوشایند زندگی است، امّا قبل از پرداختن به عملکرد صبر، شایسته است که ابتدا معنای لغوی آن مورد بررسی قرار گیرد تا در کنار معنای روایی، تعریف روشن‌تری از صبر، ارائه گردد. دربارۀ معنای صبر، آمده است:

الصَّبْر حَبْس النفس عند الجزَعَ وَ قد صَبَر فلانٌ عند المُصیبة ( *لسان العرب*: ج4 ص 438).

همچنین آمده:

صَبَرَ علی الأمر: احتمله وَ لَم یجزَع ( *الإفصاح فی فقه اللغة*: ج1 ص 661).

 پس صبر، در لغت، به معنای باز داشتن نفس به وقت جَزَع است و صبر کردن بر چیزی، یعنی تحمّل آن، بی‌آن که فرد، دچار بی‌تابی شود. با لحاظ معنای لغوی دو واژه صبر و جزع، بویژه این که جزع، حالتی است برخاسته از حزن و اندوه شدید که در مواجهه با ناگواری‌ها، انسان را به جای پایداری، به موضع ضعف و سستی می کشانَد و تحمّل برخورد و مقابله با آن را از وی می‌ستانَد، صبر، معنای روشن‌تری خواهد یافت: «صبر، یعنی خویشتنداری در مواجهه با پیشامدها و حوادث».

 امّا از آن‌جا که بار معنایی واژگان، پس از ورود به حوزه‌ی دین، توسعه می‌یابد، بد نیست معنای روایی صبر، جهت تکمیل بررسی مورد تأمّل قرار گیرد. در روایت است که رسول خدا، حقیقت صبر را از جبرئیل ‌پرسید. ایشان، در پاسخ گفت:

این‌که در سختی صبر کنی، همچنان که در خوشی صبر می‌کنی؛ در تنگ‌دستی صبر کنی، همچنان که در توانگری صبر می‌کنی؛ و در بلا و گرفتاری صبرکنی، همچنان که در زمان سلامت و عافیت، صبر می‌کنی. انسان صبور، از بلایی که به او می‌رسد، نزد مخلوق، زبان به شِکوه نمی‌گشاید (*معانی الأخبار*: ص 261 ح1).

در روایتی از امام حضرت علی نقل شده که فرمود:

الصَّبرُ أن یَحتَمِلَ الرجُلُ ما یَنُوبُهُ و یَکظِمَ ما یُغضِبُهُ.

صبر، آن است که مرد، گرفتاری و مصیبتی را که به او می‌رسد، تحمّل کند و خشم خود را فرو خورد (*غررالحکم و دررالکلم*: ح6231).

 پس در نگاه متعالی اسلام که به پرورش روحی ـ معنوی و تکامل انسان می‌اندیشد، معنای دقیق‌تر و ظریف‌تری از صبر مدّ نظر است که با توجّه به دو روایت یاد شده، با محور واقع شدن معنای لغوی، می‌توان آن را چنین بر شمرد: صبر، یعنی خویشتنداری در مواجهه با پیشامدها و حوادث، بی‌آن‌که آدمی، اظهار شِکوه و گلایه نماید و یا در رفتار و گفتار، آن را عیان کند.

کارکرد صبر در مواجهه با مشکلات

با توجّه به مباحث گذشته، به نظر می‌رسد که کارکردِ صبر در مواجهه با مشکلات، عمدتاً به دو مورد باز می‌گردد:

اوّل این‌که صبر، جایی برای حضور جزع ـ یعنی عاملی که سختیِ مصیبت را دو برابر می­کند ـ، باقی نمی‌گذارد. بدین طریق، حضور صبر، ضمن این‌که در اوّلین مرحله، تلخی و سختی مصیبت را به نصف کاهش می دهد، موجب مصونیت از تبعات ناگوار جزع و بی‌تابی خواهد بود.

دوم این‌که چون بخش قابل توجّهی از سختی مصیبت‌ها، فشار روحی ناشی از آنهاست و در حقیقت، همان فشار روحی ـ روانی است که خاطر انسان را بیشتر مخدوش‌ می‌کند و روح او را آزرده‌تر می‌نماید، صبرِ با بینش و بصیرت -که خود حاصلِ توجّه به واقعیات موجود در عالم است ـ، موجب کاهش فشار روانی ناشی از گرفتاری‌ها می‌شود. در این مجال، به برخی از این واقعیّت‌ها در زیر اشاره می‌شود. شایان ذکر است که بیان آنها، در حقیقت، پاسخی است به سؤال اساسی این پژوهش که: چرا دین، صبر را نسخۀ مقابله با ناملایمات زندگی مطرح نموده است؟

 1. ناخوشایند‌ها، بی‌حکمت نیستند.

لازمۀ ورود به چنین بحثی، این است که انسان، باور داشته باشد انجام دادن عمل بیهوده و بدون حکمت، از ذات حکیم، تدبیرگر و آفرینندۀ جهان، ممکن نیست:

‌       (دخان: آیۀ 38) ؛و آسمان‌ها و زمین و آنچه را که میان آن دو وجود دارد، به بازی نیافریده‌ایم.

همان‌طور که آموزه‌های قرآن نیز به ما یادآور می‌شوند، بسیار دیده‌ایم که چه بسا انسان، چیزی را خوش نداشته، امّا برایش خیر و برکت بوده است:

‌         (نساء، آیۀ 19) **؛** پس چه بسا چیزی را خوش نمی دارید و خدا، در آن، خیر فراوان قرار داده است.

در احادیث نیز به این مسئله اشاره شده است:

فاصْبِرْ فإنَّ فی الصَّبْرِ علی ما تَکْرَهُ خَیْراً کَثیراً.

پس صبر پیشه کن؛ زیرا در آنچه نمی‌پسندی، خیری فراوان است (*من لا یحضره الفقیه*: ج4، ص 413).

با چنین بینشی است که أبا عبد الله الحسین، در روز عرفه، خطاب به خدای رحمان می‌فرماید:

عدلٌ فینا قضائُک .

[خدایا!] قطعاً قضا و قَدَر تو در مورد ما، عینِ عدالت است ( *إقبال الأعمال*: ص 347).

امام، آنچه را خدا برایش در نظر گرفته، کاملاً می‌پذیرد و از روی یقین به این باور قرآنی می‌رسد که خدای مهربان، حقیقتاً به احدی از بندگانش ظلم نمی‌کند:

‌          (یونس: آیۀ 44)؛ خداوند، به هیچ وجه به مردم، ستم نمی کند، لیکن مردم، خود بر خویشتن ستم می‌کنند.

اصولاً تنگناهای زندگی بر اساس مصالحی است که عمدتاً فهم و آگاهی از حکمت‌هایشان، مربوط به این عالَم نیست[[8]](#footnote-9). کسی که در دنیا از نعمت بینایی محروم بوده، در روز قیامت که غوغای بزرگی برپاست، می‌فهمد که از گذرِ محرومیتِ دیروز است که امروز، از بازخواست‌های هول‌انگیز بهره‌مندانِ از نعمت بینایی، معاف است و چه بسا آرزو کند که: ای کاش، در دنیا محرومیت‌ها و تلخی‌های دیگری را تحمّل می‌کرد تا به عوضِ آن، از لغزشگاه‌های عجیب امروز، رهایی می‌یافت! در حدیثی آمده است:

عجباً للمؤمنِ! لا یقضِی اللهُ قضاءً إلاّ کانَ خیراً له... و إن ابتلاهُ کانَ کفّارَةً لِذَنبِه.

برای مؤمن، در شگفتم! در حالی که خدا، سرنوشتی را مقرّر نمی گردانَد، جز این‌که برایش خیر است... و اگر خدا، مؤمنی را بیازماید، کفّاره‌ای برای گناهش خواهد بود (*تحف العقول*: ص 48 ؛ *التمحیص* : ص58 ح 116).

 یعنی خداوند، هیچ قضایی را در حقّ مؤمن جاری نمی گرداند، مگر این‌که برای او خیر است و هرگاه مؤمن مورد آزمایش قرارگیرد، آن آزمایش، در حقیقت، کفّارۀ گناهان اوست و بسیارند مواردی که حقیقت آنها بر ما پوشیده است. این مطلب، در کلام معصومان با مضامین والایی چنین آمده است:

برای بنده در پیشگاه خدا، درجه‌ای است که با عمل خود، بدان نمی‌رسد؛ بلکه خدا، او را گرفتار دردهای بدنش می‌کند یا مصیبتِ مال و فرزند به او رسد. اگر صبر کند، خدای او را بدان درجه می‌رساند ( *المؤمن*: ص 26 ح45).

و در جای دیگری از مسیح نقل است که فرموده:

إنّکُمْ لا تُدرِکوُنَ ما تُحِبُّونَ إلّا بِصَبْرِکُم علیٰ ما تَکرَهُونَ.

شما بدانچه دوست دارید، نخواهید رسید، مگر با صبر کردن بر آنچه دوست ندارید (*مسکن الفؤاد*: ص 42).

پرواضح است که فرد با آگاهی از چنین ثمراتی که مصداق ( فِیهِ خَیْراً کَثِیراً ) است، در تنگناهای زندگی، به جای ناشکیبایی و بی‌تابی، صبر و توکّل به پیشگاه دستگیر و پناهِ درماندگان و بیچارگان عالَم را لحاظ گردانده، تنها از او، که یاری‌اش رایگان و مبذول است، مدد می‌جوید.

2. مصیبت‌ها بی اجر و پاداش نمی‌مانند.

قرآن کریم، با تعبیر ‌  (بقره: آیۀ 155)به صابران، مژدۀ بشارت داده است. خدای حکیم، گر چه از روی مصلحتی که خود بدان آگاه‌تر است، بندگانش را در معرض آزمایش و ابتلا قرار داده و می آزماید، ولی به عوض رنج و مشقّتی که به ایشان می رسد، پاداشی به غایت نیکو و قابل ملاحظه، در نظر گرفته است:

‌        (نحل: آیۀ 96)؛ قطعاً کسانی را که شکیبایی کردند، به بهتر از آنچه عمل می‌کردند، پاداش خواهیم داد.

در برخی روایات، این اجر برابر اجر هزار شهید، ذکر گردیده است:

أیما رَجُلٍ اشتکی فصَبَرَ و احتَسَبَ، کتَبَ اللّهُ له مِنَ الأجرِ أجرَ ألفِ شهیدٍ.

هر مردی که به دردی گرفتار شود و صبر کند و آن را در راه خدا به شمار آورد، خداوند، اجر هزار شهید را برایش می‌نویسد (*وسائل الشیعة*: ج2 ص 403 ح 2473).

و در روایتی از امام باقر، این اجر به‌گونه‌ای غیر قابل تصوّر بیان شده است:

لو یعلَمُ المؤمنُ ما لَهُ فی المصائبِ مِنَ الأجرِ لَتَمَنّی أنَّه قُرِّضَ بِالمَقاریضِ.

اگر مؤمن بداند که در مصیبت‌ها چه اجری برای او نهفته است، آرزو می‌کرد که با قیچی، ریزریز شود ( *کافی*: ج2 ص 255).

3. انسانِ گرفتار، تنها و بی یاور نیست.

وقتی خدای سبحان می‌فرماید:

‌    (بقره: آیۀ 153؛ سوره انفال، آیۀ 46﴾؛ بدون شک، خدا با شکیبایان است.‌

قطعاًً چگونگی تحقّق این همراهی را از طریق علل و عوامل طبیعی و قابل لمس، فراهم نموده است.

 بر اساس آیات قرآن، خودِ صبر، از جانب خداست:

‌     ِ(نحل: آیۀ 127) ؛ صبر کن و صبر تو، جز به [توفیق] خدا نیست.

به همین جهت، ائمّه اطهار در قالب دعا به ما آموخته‌اند که صبر را از درگاه کریمانه‌اش طلب کنیم:

اللّهمَ إنِّی أسئلُک صبراً جمیلاً!

 بار خدایا! من از تو، صبری نیکو خواهانم (*مصباح المتهجّد*: ص 594).

اینها نشان می‌دهد که صبر، امری اعطایی است[[9]](#footnote-10).

 همچنین، بنا به فرمایش پیامبر اکرم، صبر، به اندازه و به موقع، نازل می گردد:

 إنَّ اللّهَ -تبارک و تعالی- ینزِّلّ المَعوّنَةَ علی قدر المَؤونَةِ و ینزّل الصبر َعلی قدر شدَّةِ البلاء.

خدای‌ ـ تبارک و تعالی ـ کمک را به اندازۀ احتیاج، و صبر را به مقدار سختیِ و گرفتاری، نازل می‌فرماید ( *قرب الإسناد*: ص 55).

یعنی اگر انسان بتواند سیر طبیعی برخورد با مشکلات را حفظ کند، قاعدتاً همین میزان صبر می‌باید جهت کنترل وی از عواقب بعدی، کفایت کند، البته اگر حدّ متعارفی از ناملایمت ناراحتی را که طبیعتاً برای انسان وجود دارد، پذیرفته باشیم؛ زیرا برای مثال، در مصیبتی چون غمِ از دست دادن فرزند، والدین، به جهت پیوند عاطفی و مهر و محبّتی که خدا در نهاد انسان قرار داده است، حزن و اندوه والدین، امری عادی است و اتّفاقاً اگر غمگین و پریشان نشوند، جای سؤال و تعجب دارد. ولی مهم این است که چنین مصیبتی، به نافرمانی و نارضایتی از خدا نینجامد؛ بلکه باید به این حد از فهم رسید که تسلیم شدن در برابر ارادۀ خدای عالمیان، در جای جای زندگی‌مان، لحاظ گردد.

به هر حال، مسیر ایمان به گونه‌ای است که می‌باید مدام با مبدأ هستی در ارتباط و اتّصال بود و بی شک، از مواردی که یاد خدا را همیشه در دل انسان زنده نگه می دارند، همین مشکلات وخیم زندگی است:

‌          (یونس: آیۀ 12)؛ و چون به انسان آسیبی برسد، ما را به پهلو، خوابیده یا نشسته یا ایستاده، می‌خوانَد

به عبارتی، آن روی سکۀ مشکلات سخت و شکننده، شکل‌گیری ارتباطی است که بنده را در اوج نیاز، چونان شاخۀ نیلوفر به پای عرش خدا می پیچاند و گویاترین تصویر رابطۀ عبد و معبود را ، که برخاسته از فقر ذاتی بنده است، به نمایش می گذارد. خدا نیز در پاسخ به بندۀ خود می فرماید:

‌    (غافر: آیات 55و77) ؛ صبر کن، که بی شک، وعدۀ خدا، حق است.

4 . دنیا، بسیار زودگذرند و تلخی‌ها را پایانی است.

حقیقتِ زودگذر بودن دنیا را همه به وجدان دریافته‌ایم. جای تعجّبی نیست اگر گفته شود که از جمله نتایجِ آغازینی که یک فرد با ایمان بدان نائل می‌گردد، این است که دنیا، جای ماندن نیست و می‌باید خود را برای حیاتی برتر و حقیقتی شریف‌تر، آماده و مهیّا گرداند. اگر پیامبر به ما توصیه فرموده که به هنگام مصیبت، «استرجاع» را بر زبان آوریم،[[10]](#footnote-11) خود شاهدی است بر این مدّعا:

أربَعٌ مَنْ کنَّ فیه کانَ فی نور اللهِ عزُّ و جلَّ الأعظمِ ... مَنْ إذا أصابته مصیبةٌ قال إنّا لله وَ إنّا إلیه راجعون.

چهار چیز است که در هر کسی باشد، در نور با عظمت خدای عزّوجلّ خواهد بود: ... کسی که هرگاه مصیبتی به او برسد، می‌گوید: «ما از خداییم و به سوی او باز می گردیم» (*من لا یحضره الفقیه*: ج1 ص 175 ح 514).

بهترین و شاید هم تلخ‌ترین تعبیری که در قرآن کریم، دربارۀ زودگذر بودن دنیا بیان می‌کند، آن جا که در روز قیامت، از افراد در خصوص این که چه مدّت در دنیا درنگ کرده‌اند، سؤال می‌کنند که: (     ؛ چه مدّت به عدد سال‌ها در زمین ماندید؟﴾، پاسخ می‌دهند که: ‌     (مؤمنون: آیات 112ـ113)؛ یک روز، یا پاره‌ای از یک روز را ماندیم﴾ **.** و البته که یقیناً همه، روزی حقیقت این کتاب راستین را در خواهند یافت. همه سختی‌   (طارق: آیۀ9) ؛ آن روز را که رازها [همه] فاش شود.خواهند دید. همه روزی را که ‌    (سورۀ زلزال، آیۀ1) ؛ آن‌گاه که زمین به لرزۀ [شدید] خود، لرزانیده می‌شود. به نظاره خواهند نشست. همه روزی را که حقیقت ‌     (محمّد: آیۀ 36) ؛ منحصراً زندگی این دنیا، بازیچه‌ای بیش نیست، را خواهند فهمید. آری! همه خواهیم فهمید چه تلاش‌هایی که بیهوده نبوده! چه دل‌ بستگی‌هایی که زنجیر اسارت ما نگشته است!

|  |  |
| --- | --- |
| چنین است گردیدن روزگار | سبُک سیر و بد، عهد و ناپایدار |

وقتی دنیا چنین پُرشتاب سیر می‌کند، البته که سختی‌ها و تلخی‌های آن هم به سرعت سپری می‌شوند. تشبیه زیبای امام علی آن جا که گرفتاری‌های دنیا را به خواب پریشانِ شب تشبیه می‌نماید، به خوبی گویای این مطلب است:

فصبراً علی دُنیا تَمُرُّ بلأ وائها کَلَیْلَةٍ بأحلامِها تَنسَلِخُ.

در برابر دنیایی که گرفتاری‌های آن، مانند خواب‌های پریشان شب می‌گذرد، شکیبا باش ( *الأمالی*: ص 622).

شاید برای ما هم پیش آمده باشد که وقتی کسی در خواب، دچار کابوس می‌شویم، بی‌آن که بدانیم، آرزو کنیم که: ای کاش آن حادثه، واقعیت نداشته باشد؛ امّا اندکی پس از بیدار شدن، هراسش از بین رفته، گویی هیچ اتفاقی نیفتاده است. در حدیثی آمده است: گذران عمر و حقیقت زودگذر بودن دنیا هم، چیزی شبیه به آن خواب پریشان است:

إنَّ لِلنَّکَباتِ غایاتٍ لابُدَّ أن تَنْتَهِی إلَیها.

همانا گرفتاری‌ها را نهایتی است که لا جرم در آن جا پایان می‌پذیرند (*تحف العقول*: ص 210 ؛ *التمحیص*: ص64 ح 147).

فقط، اندکی صبر، سحر نزدیک است!

5. گرفتاری‌ها، همه‌گیرند، برای تمام افراد، وجود دارند.

ذکر این نکته لازم می نماید، که انسان، به تنهایی در تیررس مصائب دنیا قرار ندارد؛ بلکه همه به نوعی درگیر و گرفتارند و تنها نوع گرفتاری‌ها و شکل و ظاهر آنها متفاوت است:

المَصائِبُ بِالسَّویَّةِ مَقْسُومَةٌ بَیْنَ البَرِیَّةِ.

مصیبت‌ها، یکسان در میان مردم تقسیم شده است ( *کتاب من لایحضر الفقیه*: ج1 ص 175 ح 514).

در توضیح این مطلب، باید افزود: آن‌گاه که بلا و مصیبت، همه گیر می‌شود، تحمّل و پذیرش آن، بر نوع بشر، آسان‌تر می‌گردد. این مطلب، به گونه‌ای است که انسان را در برخورد با مصائب، واقع بین‌تر نموده، آستانۀ تحمّل و صبر او را افزایش می‌دهد.

6. حفظ آبرو و شخصیت اجتماعی، در گِرو صبر در گرفتاری‌ها.

خداوند ـ تبارک و تعالی ـ برای حفظ حرمت و آبروی مؤمنان، اهمیّت خاصّی قائل است و این مهم را می‌توان از اهتمام اسلام در دفاع از حریم حقوقی مؤمنان دریافت، بویژه آن‌جا که در قوانین جزایی برای کوچک‌ترین صدمه جسمی دیه تعین شده است و یا در آن جایی که حیثیّت مؤمنانِ پاک‌ دامن، از سوی عدّهای در معرض خطر قرار گیرد، تحت شرایطی حد جاری می‌شود.

بی شک، این همه ارج و احترام قائل شدن برای شخصیت یک انسان، از آن جهت است که بستر رشد و تعالی هر چه بیشتر وی، فراهم آید و به همیین خاطر است که خدای متعال، به هیچ یک از مؤمنان، این اجازه را نمی‌دهد تا خود را در وضعیتی قرار دهند که به خواری و خفّت آنان بینجامد:

إنَّ اللّه -تبارک و تعالی- فَوَّضَ إلی المؤمنِ کلَّ شیء إلّا إذلالَ نفسهِ.

خدای -تبارک و تعالی- اختیار هر چیزی را به مؤمن واگذار کرده است، جز اختیار خوار کردن خود را ( *الکافی*: ج5 ص 63).

از سویی، باز گو نمودن گرفتاری‌ها و اظهار یأس و نومیدی نزد دیگران، بویژه نااهلان، از جمله مصادیق بارز خوار کردن خود است. این مطلب، مورد تأیید روایات نیز هست:

مَن أبدی إلی الناسِ ضرَّهُ فقد فضح نفسَهُ.

هرکس، گرفتاری خود را بر مردم آشکار نماید، در حقیقت، خود را رسوا خواهد ساخت (*کنز الفؤاد*: ج2 ص194 ؛ *أعلام الدین*: ص159).

در این میان، صبر در گرفتاری‌ها، به‌گونه‌ای که شخص نزد هر بنده‌ای زبان به شِکوه نگشاید، می‌تواند سرپوشی بر حفظ شأن و شخصیت اجتماعی وی به‌شمار آید. چه خوب است که انسان در تنگناهای زندگی، به جای شکایت بردن نزد این و آن، بداند که درِ خانۀ چه کسی را باید بکوبد!

7. عاقبت، از آنِ شکیبایان است.

پیامبر اکرم، عاقبت صبر را چنین ترسیم می‌فرماید:

و اعْلَم أنَّ النَّصرَ مَع الصَّبر.

و بدان که یقیناً یاری به همراه صبر است (*من لا یحضره الفقیه*: ج4 ص 413 ح 5900).

ایشان در حدیث دیگری می‌فرماید:

بالصَّبرِ یُتَوَقَّعُ الفَرَجُ و مَن یُدمِنْ قَرَعَ البابِ یَلِجْ.

با صبر، انتظار گشایش می‌رود و کسی که پیوسته دری را بکوبد، [عاقبت] آن در به رویش باز می‌شود ( *کنز الفؤاد*: ج1 ص 139).

امیر المؤمنان، در این باره می‌فرماید:

لایَعدَمُ الصَّبُورُ الظَّفَرَوإن طالَ بهِ الزَّمانُ.

آدم شکیبا، سرانجام کامیاب می‌شود، هر چند بعد از زمانی دراز باشد (*نهج البلاغة*: حکمت153).

همان‌طور که مضمون روایات کاملاً گویاست، فرجام صبر، کامیابی و عاقبتِ خوش است. در متون دینی، این مطلب به گونه‌ای مورد توجّه قرار گرفته است که می‌توان به سبب تأیید آیات قرآن، آن را به عنوان یکی از سنّت‌های الهی برشمرد. این، وعدۀ پروردگار عالمیان است که:

‌         (انشراح: آیۀ5و6) ؛ پس [بدان که] با دشواری آسانی است. آری! با دشواری، آسانی است.

چیزهایی که بارها و بارها در تنگناهای زندگی، طعم آن را چشیده‌ایم، همه از آن جناب است و در روایت است که:

عِنْدَ تَضایُقِ حِلَقِ الْبَلاءِ یَکُونُ الرَّخاءُ.

به هنگام تنگ شدن حلقه‌های بلا، آسایش، فرا می‌رسد (*نهج البلاغة*: حکمت 536).

کسی که پرتویی از آموزه‌های قرآن و اهل بیت جهان‌بینی‌اش را روشنی بخشیده باشدو با نگاهی واقع‌بینانه، منصفانه و برخاسته از رابطه ربّ و مربوب به زندگی خویش بنگرد، خواهد دید در محضر خدایی است که در عین بی‌نیازی، بنده خود را مورد لطف و عنایت خویش، قرار داده است:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذی تَحَبَّبَ إلَیَّ وَ هُوَ غَنِیٌّ عَنِّی.

ستایش خدایی را که بر من محبّت نمود، حال آن که نسبت به من، کاملاً بی‌نیاز است (*مصباح المتهجّد*: ص582).

ساده‌تر، این که خود را در برای خدای عزَّوجَلَّ ذی‌حق نمی‌بیند، داشته‌ها را در مقابل نداشته‌هایش قرار می‌دهد، زندگی خود را مختوم به این دنیا و زندگی چند روزۀ آن نمی داند، تا در مقابل کاستی‌ها و تلخی‌ها ـ که بسیار کمتر از خوشی‌هاست ـ، زبان به اعتراض گشوده، خود را مورد ظلم و بی‌مهری خدای خود فرض کند. از اینها مهم‌تر، می‌پذیرد که بسیاری از مشکلات او، نه از ظلم خدا و روزگار، بلکه حاصل نافرمانی‌ها و اشتباه‌کاری‌های خود اوست.

کسی که جهان‌بینی‌اش رنگ الهی دارد، موانع و مشکلات زندگی را نه تنها مثل دیگر مکاتب بشری، نقطۀ پایان زندگی نمی‌داند، که آنها را در حوزۀ رابطه‌ی عبد و معبود، تفسیر می‌کند. لذا آن جا که راه رهایی‌ای نمی‌بیند، رو به سوی مبدأ هستی و کارگشای هر چه هستد، نموده، در کوران مشکلات و در تلخ‌ترین لحظه‌ها با خدای خود، چین نجوا می‌کند:

یا کَهْفی! حینَ تُعیینِی الْمَذاهِبُ وَ تُسَلِّمُنِی الأَقارِبُ و یَخْذُلُنی کُلُّ صاحِبٍ.

ای پناه من! آن‌گاه که همۀ راه‌ها به‌روی من بسته شوند و اقوام و خویشان، مرا وا گذارند و دوستان، همه مرا رها کنند... ( *المصباح*: ص 262).

کسی که در مسیر تعیین شدۀ دین، گام بر می‌دارد، در سایۀ زندگی ایمانی، با جهتی که آیات و روایات به زندگی‌اش می‌بخشند، در گرفتاری و بلا، نه تنها خود را مورد ظلم و ستم نمی‌بیند، نه تنها خود را تنها و بی یاور نمی‌بیند، بلکه خود را بنا بر مصلحتی در میدان امتحان الهی دیده، دریچه‌ای از امید، به‌رویش باز می‌گردد:

‌        (محمّد: آیۀ 31) ؛ و البته شما را می‌آزماییم تا مجاهدان و شکیبایانِ شما را باز شناسیم.

در نتیجه، به لطف خدای رحمان، حالت یأس و نومیدی و سرخوردگی، به حالت انتظار گشایش تبدیل می‌گردد و... عاقبت، پس از همه شب، بدمد سحر.

کتاب­نامه

ـ قرآن کریم.

1. *إرشاد القلوب*، الحسن بن محمّد الدیلمی، قم: الشریف الرضی، 1412 ق.
2. *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، محمّد بن محمّد بن النعمان العکبری (شیخ المفید)، قم: مؤتمر الشیخ المفید، 1413ق.
3. *أعلام الدین*، الحسن بن محمّد الدیلمی، قم: مؤسسة آل البیت، 1408ق.
4. *الإفصاح فی فقه اللغة*، محمّد بن محمّد بن النعمان العکبری، تصحیح: حسین یوسف موسی و عبد الفتاح الصعیدی، مکتبة الأعلام الإسلامی، 1404ق.
5. *إقبال الأعمال*، علی بن موسی الحلّی (السیّد ابن طاووس)، تهران: دار الکتب الإسلامیة، 1367ش.
6. *الأمالی*، محمّد بن علی ابن بابویه (الشیخ صدوق)، إسلامیة، 1362ش.
7. *تاج العروس من جواهر القاموس*، محبّ الدین مرتضی الزَّبیدی، بیروت: دار الفکر، 1414ق، اوّل.
8. *تحف العقول عن آل الرسول*، حسن بن شعبة الحرّانی، قم: انتشارات جامعه مدرسین، 1404ق.
9. *التمحیص*، محمّد بن همام الإسکافی، قم: مدرسة الأمام مهدی (عج)،1404ق.
10. *تنبیه الخواطر و نزهة النواظر، مجموعۀ ورّام*، ورّام بن أبی فراس المالکی الأشعری، قم: مکتبة الفقیه، بی تا، 2ج در یک مجلّد.
11. *الخصال*، محمّد بن علی ابن بابویه (الشیخ الصدوق)، قم: جامعه مدرسین، 1404ق.
12. *دعائم ألإسلام*، نعمان بن محمّد التمیمی المغربی، قم: دار المعارف، 1385 ق.
13. *علل الشرائع*، محمّد بن علی ابن بابویه (الشیخ الصدوق)، قم: مکتبة الداوری، بی تا.
14. *غررالحکم و دررالکلم*، عبد الواحد بن محمّد التمیمی الآمدی،قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، 1366ش.
15. *قرب الإسناد*، عبد الله بن جعفر الحمیری القمّی، تهران: انتشارات کتابخانه نینوی، بی تا.
16. *الکافی*، محمّد بن یعقوب الکلینی، تهران: دار الکتب الإسلامیة، 1365 ش.
17. *کنز الفؤاد*، أبو الفتوح کراجکی، قم: انتشارات ذخائر الإسلام،1410ق.
18. *لسان العرب*، جمال الدین ابن منظور، بیروت: دار صادر، 1388ق.
19. *المؤمن،* حسین بن سعید الاهوازی، قم: مدرسة الإمام مهدی (عج)، 1404ق.
20. *مستدرک الوسائل*، میرزا حسین المحدّث النوری، قم: مؤسسة آل البیت، 1408ق.
21. *مسکن الفؤاد عند فقد الأحبّة و الأولاد*، زین العابدین بن علی الجبعی العاملی (الشهید الثانی)، قم: کتاب‌خانۀ بصیرتی، بی تا.
22. *مصباح المتهجّد*، محمّد بن الحسن الطوسی (الشیخ الطوسی)، بیروت: مؤسّسة فقه الشیعة، 1411ق.
23. *المصباح*(*جنّة الأمان الواقیة و جنّة الایمان الباقیة*)، ابراهیم بن علی الکفعمی، قم: انتشارات الرضی،1405 ق.
24. *معانی الأخبار،* محمّد بن علی ابن بابویه (الشیخ الصدوق)، قم: جامعة المدرّسین،1361ش.
25. *من لا یحضره الفقیه*، محمّد بن علی ابن بابویه القمی (الشیخ الصدوق)، قم: جامعه المدرّسین، 1413ق.
26. *نهج البلاغة*، الشریف الرضی (الموسوی)، قم: دار الهجرة، بی تا.
27. *وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة*، محمّد بن الحسن الحرّ العاملی، قم: مؤسّسة آل البیت، 1409 ق.
1. . «لا ایمانَ لِمَن لا صبرَ لَهُ؛ كسی كه صبر ندارد، ایمان ندارد» (*الكافی*: ج2، ص89، ح4 ؛ *الخصال*: ج1 ص315 ح95). هم چنین آمده است: «إذا ذهب الصبرُ ذهب الایمانُ ؛ اگر صبر از بین رود، ایمان هم از میان می‌رود» ( *الکافی*: ج 2 ص87 ح2). [↑](#footnote-ref-2)
2. . از پیامبر روایت شده که فرمود: « و سُئِلَ ما الإیمانُ؟ قال الصبرُ» (*مستدرك* *الوسائل*: ج2 ص425 ح2360). هم چنین ایشان فرمود: «إنَّ الصبرَ نِصفُ الایمانِ» (*ارشاد القلوب*: ج1 ص127). [↑](#footnote-ref-3)
3. . «الصبرُ ثمرةُ الإیمانِ» (*غرر* *الحكم و درر* *الكلم*: ص280 ح6217). [↑](#footnote-ref-4)
4. .«لا یذوقُ المرءُ من حقیقةِ الإیمانِ حتّی یكونَ فیه ثلاثُ خصالٍ: ... الصبرُ علی المصائبِ...» (*قرب الإسناد*: ص46). [↑](#footnote-ref-5)
5. . پیداست که مقصود از ناخوشایندی‌ها، مشکلات و تلخ‌کامی‌های ناخواسته و ناساخته به‌دست بشرند، نه اشتباهاتی كه عمداً و به دست افراد، صورت می‌پذیرد. چنین نیست كه هر کس در پی سهل‌انگاری، خود و جماعتی را گرفتار نماید، تاوان بی‌احتیاطی‌اش را به منزله صبر بر ناملایمات زندگی تعبیر کند. [↑](#footnote-ref-6)
6. . بقره: آیۀ 155 ‌           ؛ و قطعاً شما را به چیزی از ‍[قبیل] ترس و گرسنگی و كاهش در اموال و جان‌ها و محصولات می‌آزماییم، و مژده ده شكیبایان را. همچنین رک سورۀ انبیا: آیۀ 35 ‌‌          ؛ هر نفسی، چشندۀ مرگ است و شما را از راه آزمایش به بد و نیک، خواهیم آزمود، و به سوی ما، باز گردانده می‌شوید. [↑](#footnote-ref-7)
7. . در ادامه به دلائل روایی این مطلب اشاره می‌شود. ر.ک: روایات مربوط به ابتدای «بحث صبر». [↑](#footnote-ref-8)
8. . به نظر می‌رسد که مهم‌ترین حکمت سختی‌ها و مشکلات زندگی، همان بحث آزمایش و ابتلا است که در تحلیل نهایی، بدان اشاره می‌شود. این مطلب از مراجعه به برخی آیات که واژه «صبر» را در کنار آزمایش انسان مطرح نموده‌اند، به دست می‌آید، از آن جمله‌اند: آیات 155 سورۀ بقره و31 سورۀ محمد که در بخش‌های دیگر مقاله، به این آیات، اشاره شده است. [↑](#footnote-ref-9)
9. . ممكن است این سؤال پیش آید كه مسئلۀ اعطای صبر، مربوط به «صبر جمیل» است كه خود، در مرتبه‌ای فراتر از صبر معمولی از جانب خدای رحمان به بنده‌اش عطا می‌شود. در پاسخ به این سؤال، باید گفت؛ وقتی سخن از پایداری در برابر مصائب و مشكلات است، قطعاً با تعریف ساده و معمولی صبر كه زود به ذهن متبادر می‌شود، نمی‌توان در برابر آن تاب آورد، كما این كه در این روایت اشاره شده است كه خدای متعال، صبر را به اندازۀ گرفتاری نازل می‌فرماید. از این گذشته، در تعریف برگزیدۀ صبر ـ كه دربحث صبر از نظر گذشت ـ ، صبر مدّ نظر دین، صبری است كه در آن، انسان نسبت به گرفتاری‌هایش گِله و شِكوه‌ای ننماید: این، همان چیزی است كه در روایات، از آن به «صبر نیكو» یاد می شود: «عن جابر، قلت لأبی جعفر - یرحمك الله- ما الصبر الجمیل؟ قال: ذلك صبرٌ لیس فیه شَكْوَی إلی الناس» (*الكافی*: ج2 ص 92 ). وانگهی، پُرواضح است كه شخص، زمانی خودِ صبر را از خدا طلب می كند كه در برابر مشكلی سهمگین و غیر عادی قرار داشته باشد. آری! گرچه ما همیشه و در همه حال ، حتّی در عافیت، می‌باید دست نیاز به سوی خدای سبحان دراز كنیم، امّا به‌طور معمول، برای هر مطلب و مشكل كوچكی، خودِ صبر از خدا طلب نمی‌شود. [↑](#footnote-ref-10)
10. . این مطلب در آیۀ 156 سورۀ بقره نیز آمده است: والَّذِینَ إِذَآ أصبَتْهُمُ مُصِیبَةٌ قَالُواْ إِنَّا للَِّهِ وَ إِنَّآ إلَیهِ رجِعُونَ ؛ كسانی كه چون مصیبتی به آنان برسد، می گویند: ما از آنِ خدا هستیم، و به سوی او باز می‌گردیم [↑](#footnote-ref-11)